



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۸ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۱۱۳

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: امارات الوضع و ما فی حکمه - تبادر (قول دوم و سوم)

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قول دوم: عدم اماریت تبادر

در مقابل مشهور برخی معتقدند تبادر علامت حقیقت نیست، بر این مدعا دو دلیل اقامه شده که عبارتند از:

دلیل اول:

دلیلیت و اماریت تبادر در واقع متقوم به دلیل و اماره دیگری است و با وجود آن دلیل و اماره معنی ندارد که تبادر اماره وضع لفظ برای معنی و حقیقی بودن معنی باشد، آن دلیل و اماره‌ای که تبادر متقوم به آن است اخبار اهل اطلاع است، یعنی وقتی اهل اطلاع و اهل لغت خبر می‌دهند که مثلاً معنای «اسد» حیوان مفترس است، این اخبار موجب علم و آگاهی به معنای لفظ اسد می‌شود و ما می‌فهمیم معنای لفظ اسد چیست، آن گاه وقتی که ما اطلاع پیدا می‌کنیم از اخبار دیگران، این موجب می‌شود که وقتی لفظ را می‌شنویم معنای اسد به ذهن ما منسب شود؛ به عبارت دیگر بدون اینکه ما از معنی اطلاع داشته باشیم نمی‌شود از حاق لفظ این معنی را استفاده کرد، اینکه گفته‌اند تبادر متوقف بر علم به معنای حقیقی است منظور این است که تبادر متوقف بر اطلاع از معنای لغت است، اگر ما می‌بینیم با شنیدن یک لفظ از بین همه معانی یک معنی به ذهن منسب می‌شود به این خاطر است که شخصی که لفظ را می‌شنود قبلاً به واسطه اهل اطلاع نسبت به آن معنی، اطلاع پیدا کرده، پس ریشه تبادر اخبار اهل اطلاع است و اگر ما گفتیم ریشه تبادر اخبار اهل اطلاع است، در این صورت نمی‌توان گفت تبادر علامت حقیقت است، اگر تبادر و انسباق یک معنی به ذهن، علامیت و اماریت دارد این خودش متقوم به یک امر دیگر است که در این صورت خود آن امر دیگر علامت و اماره حقیقت می‌باشد نه تبادر، این نشان می‌دهد که تبادر علامت وضع و حقیقی بودن معنی نیست.

محصل کلام اینکه تبادر یعنی اینکه بدون دخالت هیچ عاملی و صرفاً از حاق لفظ معنایی به ذهن انسباق پیدا می‌کند در حالی که انسباق معنی به ذهن بدون اطلاع و آگاهی از علقه حاصله بین لفظ و معنی معقول نیست و این آگاهی هم از راه اخبار اهل اطلاع بدست می‌آید، لذا با این بیان نیازی به جواب‌هایی که برای حل مشکل دور داده شد، نیست و آن پاسخ‌ها مبتلا به اشکال است، چون تبادر متوقف بر اخبار اهل اطلاع است نه متوقف بر علم به وضع و معنای حقیقی، بنابراین علم به معنای حقیقی از راه اخبار مطلعین حاصل می‌شود نه از راه تبادر. خلاصه دلیل اول این شد که چون اماریت تبادر متقوم به یک اماره دیگری می‌باشد با وجود آن اماره معنی ندارد که ما خود تبادر را اماره وضع و حقیقی بودن معنی قرار دهیم.

دلیل دوم:

اگر تبادر دلیل وضع و حقیقی بودن معنی باشد لازم می‌آید که در مشترک لفظی چنانچه یک معنی از میان معانی متعدد به ذهن خطور کند، آن معنی حقیقی و سایر معانی، مجازی باشد در حالی که این واضح البطلان است، پس معلوم می‌شود تبادر، اماره وضع و حقیقی بودن معنی نیست. این یک قیاس استثنایی است، بطلان تالی روشن است، یعنی اینکه در مشترک لفظی ما ملتزم شویم به اینکه یک معنی حقیقی و سایر معانی، مجازی است قطعاً باطل است، چون در مشترک لفظی فرض این است که همه معانی، حقیقی هستند، پس بطلان تالی واضح است، عمده این است که ملازمه بین مقدم و تالی ثابت شود، اگر تبادر دلیل وضع و حقیقی بودن معنی باشد پس باید در یک مشترک لفظی، اگر یک معنی به ذهن خطور کند مثلاً از بین ۷۰ معنای لفظ «عین» یک معنی به ذهن منسب شود لازمه‌اش این است که چون آن معنی به ذهن متبادر شده باید معنای حقیقی لفظ عین باشد و بقیه معانی که متبادر نشده مجاز باشند، اگر ملازمه بین مقدم و تالی ثابت شد، بطلان تالی، بطلان مقدم را نتیجه می‌دهد پس معلوم می‌شود تبادر علامت و نشانه وضع و حقیقی بودن معنی نیست.^۱

بررسی ادله قول دوم:

به نظر می‌رسد دلیل دوم تمام نباشد چون اساساً در مشترک لفظی ممکن نیست یک معنی از میان معانی متعدد به ذهن خطور کند، اصلاً در مشترک لفظی تا قرینه‌ای دال بر اراده یکی از معانی متعدد نباشد لفظ مجمل است و هیچ معنایی از لفظ به ذهن خطور نمی‌کند یعنی نمی‌توان از کلامی که مشتمل بر لفظ مشترک است و قرینه معینه‌ای هم در کنارش نیست معنایی استظهار کرد و این کلام مجمل است و ظهوری ندارد. اگر این چنین است چگونه می‌توان ادعا کرد در مشترک لفظی اگر یک معنی زودتر از بقیه معانی به ذهن خطور کند باید آن معنی حقیقی و سایر معانی، مجازی باشد، ما ادعا می‌کنیم امکان انسباق یک معنی از بین معانی متعدد به ذهن، در مشترک لفظی وجود ندارد تا شما بخواهید نتیجه بگیرید آن معنی، حقیقی و سایر معانی مجازی هستند و به این وسیله اماریت تبادر را زیر سؤال ببرید و این تصور، تصور باطلی است، البته ممکن است یک معنی از بین همه معانی مشترک لفظی به واسطه کثرت استعمال لفظ در آن معنی به ذهن متبادر شود ولی اگر این طور شود این لفظ، مشترک لفظی نخواهد بود بلکه گویا در اثر کثرت استعمال، این معنی، معنای حقیقی آن لفظ شده است و این هیچ اشکالی ندارد که اگر یک لفظی آن قدر در یک معنایی استعمال شود که بدون قرینه دال بر آن معنی باشد، در واقع از حالت اشتراک لفظی خارج شده و قهراً ملتزم می‌شویم به اینکه این لفظ در آن معنی حقیقت و در سایر معانی مجاز است، اینجا لفظ انقلاب پیدا کرده و مشترک لفظی محسوب نمی‌شود. پس دلیل دوم تمام نیست.

اما ظاهراً دلیل اول تمام و خدشه‌ای متوجه آن نیست، اشکالاتی هم که ما به ادله اماریت تبادر ایراد کردیم در حقیقت ریشه در همین مطلب دارد که بالاخره آن ادله نمی‌تواند اماریت تبادر را ثابت کند، عمده‌ترین دلیل، سیره عقلاء بود که گفتیم این

۱. تحریرات فی الاصول، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۱.

سیره ثابت نشده است، اشکال دور هم که متوجه اماریت تبادر است حل نشد و سه پاسخی که از این اشکال داده شد مورد اشکال واقع شد، دو پاسخ قطعاً نتوانست مشکل دور را حل کند، یک پاسخ درست بود ولی مشکل این بود که اصلاً تبادر متوقف بر علم به وضع نیست بلکه متوقف بر اخبار اهل اطلاع است، لذا به نظر می‌رسد حق آن است که تبادر علامت حقیقی بودن معنی نیست.

قول سوم: تفصیل در مسئله

با عنایت به آنچه گفتیم تکلیف قول سوم در مسئله معلوم می‌شود. قول سوم تفصیل در مسئله است، بعضی از بزرگان در این مسئله تفصیل داده و معتقد شده‌اند تبادر عند اهل اللغة و اهل اللسان علامت حقیقت است اما تبادر عند المستعلم علامت حقیقت نیست، این تفصیل در برابر کلام مرحوم آخوند است که هر دو نوع تبادر را علامت حقیقت می‌داند چون ایشان در پاسخ به اشکال دور دو راه حل ارائه داد؛ یکی اینکه تبادر عند اهل اللغة علامت حقیقت است برای مستعلم، دیگر اینکه تبادر عند المستعلم برای خود مستعلم علامت حقیقت است ولی علم او قبل از تبادر، علم اجمالی ارتکازی است و به سبب تبادر علم تفصیلی حاصل می‌شود، پس از کلمات ایشان می‌شود استفاده کرد که به نظر مرحوم آخوند تبادر مطلقاً علامت حقیقت است، هم تبادر عند المستعلم و هم تبادر عند اهل اللغة. اما طبق قول سوم فقط تبادر عند اهل اللسان و اللغة علامت حقیقت است و تبادر عند المستعلم اماره وضع و حقیقی بودن معنی نیست. ممکن است دلیلی هم بتوان بر این مطلب ذکر کرد و گفت تبادر عند المستعلم علامت حقیقی بودن معنی نیست چون چه بسا آن چیزی که به ذهن مستعلم تبادر می‌کند، این تبادر متوقف بر یک علم اجمالی ارتکازی است، ممکن است این علم در واقع علم نباشد و جهل مرکب باشد، یعنی مستعلم گمان می‌کند این معنی، معنای حقیقی لفظ است، پس چه بسا مستعلم به آن معنی علم و یقین داشته باشد اما در واقع علم نباشد و جهل مرکب باشد، لذا با وجود این احتمال نمی‌توان گفت تبادر عند المستعلم علامت وضع و حقیقی بودن معناست اما این احتمال در مورد عالم به لغت و اهل لسان منتفی است و احتمال جهل مرکب در مورد او داده نمی‌شود لذا قائلین به قول سوم خواسته‌اند بین اهل لغت و مستعلم تفصیل بدهند.

با توجه به آنچه ما گفتیم بطلان این قول هم روشن می‌شود چون ما گفتیم تبادر علامت حقیقت نیست نه عند المستعلم و نه عند اهل اللغة و اشکالات آن را هم سابقاً ذکر کردیم. توجه داشته باشید که تبادر عند اهل اللسان اماره حقیقت است ولی اماریت آن متقوم بر اماره دیگری به نام اخبار اهل اطلاع می‌باشد و با وجود اینکه تبادر متقوم به اخبار اهل اطلاع است خود اخبار اهل اطلاع را اماره حقیقت می‌دانیم نه تبادر.

تنبیها

تنبیه اول:

به طور کلی فهم معنای حقیقی و موضوع‌له یا از راه تبادر است و یا از راه مراجعه به اهل لغت و اهل اطلاع، یعنی ما بالاخره چه معتقد باشیم تبادر اماره حقیقت است و چه معتقد باشیم با رجوع به اهل لغت و اطلاع معنای حقیقی کشف می‌شود به هر حال آنچه از این دو راه بدست می‌آید این است که در زمان تبادر یا در زمان مراجعه، معنای لفظ این است، یعنی اگر الآن

به ذهن شخصی این معنی متبادر شود، معنایش این است که این معنی در زمان تبادر معنای حقیقی است یا فرض کنید اگر کسی در این عصر به اهل اطلاع رجوع کند و معنی را بفهمد این نشان دهنده این است که در این عصر، این معنی، معنای حقیقی است اما اینکه در گذشته هم این چنین بوده یا نه معلوم نیست، اینکه زمانی که این لغت وضع شده آیا این لفظ برای همین معنی وضع شده و آیا لفظ در همین معنی، حقیقت بوده به وسیله تبادر فهمیده نمی‌شود، نهایت چیزی که تبادر اثبات می‌کند این است که این معنی در زمان تبادر یا زمان مراجعه به اهل اطلاع معنای حقیقی است اما چه بسا این معنی، معنایی باشد که در طول قرون و اعصار تغییر کرده باشد و چه بسا این معنی، معنایی باشد که در زمان‌های متأخر بر این لفظ عارض شده و در گذشته اصلاً این لفظ برای این معنی وضع نشده و در این معنی حقیقت نبوده است، ما چگونه می‌توانیم بفهمیم که این لفظ در زمان گذشته هم به همین معنی بوده یا نه؟ آنچه که می‌تواند این شبهه و شک را برطرف کند یک اصل عقلایی به نام اصالة عدم النقل است، اصالة عدم النقل این است که اگر شک کنیم این لفظ از معنای موضوع‌له به معنای جدید نقل داده شده و معنای حقیقی جدید برای آن لفظ است یا نه؟ اصل عقلایی عدم نقل ثابت می‌کند که در زمان سابق و در حال وضع هم در همین معنی، حقیقت بوده یا برای همین معنی وضع شده است. پس با اصالة عدم النقل اثبات می‌کنیم که این معنی در گذشته هم معنای حقیقی لفظ بوده است. پس گاهی ما می‌دانیم نقل از معنی صورت گرفته که در این صورت نمی‌توانیم متبادر از معنی را ملاک قرار دهیم، همچنین نمی‌توانیم مراجعه‌الآن را ملاک قرار دهیم و لفظ را بر آن معنی حمل کنیم اما اگر نمی‌دانیم آیا نقل از معنی صورت گرفته یا نه و هیچ قرینه‌ای بر نقل وجود ندارد و ما در نقل از معنی، شک داریم در این صورت از راه اصالة عدم النقل اثبات می‌کنیم این معنی در گذشته هم برای این لفظ بوده و معنای حقیقی آن بوده است. مرحوم آقای خوبی برای عدم نقل به استصحاب قهقرایی (یقین لاحق و شک سابق) تمسک کرده ولی استصحاب قهقرایی حجت نمی‌باشد.

سؤال: با توجه به اینکه لغات غالباً تغییر پیدا کرده نمی‌توانیم به اصالة عدم النقل رجوع کنیم.

استاد: این گونه نیست که الفاظ و معانی آنها تغییر پیدا کرده باشد، بله الفاظی مثل ماشین و تلویزیون و امثال آن که مستحدث و جدید هستند و از قبل نبوده‌اند و وضع جدید دارند مورد بحث و نیاز ما نیست، بلکه بحث در الفاظی است که در ادله بکار رفته، لذا آن الفاظی که بیشتر مورد نیاز بشر بوده از ابتدا تا کنون تغییر پیدا نکرده است.

بحث جلسه آینده: تنبیهات باقی مانده را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»